

نیشابور در قرن‌های سوم و چهارم هجری

روح‌الله بدری*^۱

چکیده

نیشابور یکی از چهار تخت‌گاه خراسان بزرگ، و از شهرهای قدیمی ایران زمین بوده است. در قرون اولیه اسلامی نیز دارای اهمیت سیاسی و فرهنگی بوده است. در این پژوهش تلاش گردیده است تا به اهمیت سیاسی نیشابور، وضع شهر نیشابور، مذهب، آداب و رسوم، زبان، کشاورزی و درگیری‌ها، مدارس، اوضاع اقتصادی و فرق مذهبی در قرن سوم و چهارم پرداخته شود. در این مقاله نویسنده سعی دارد تا به اهمیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی شهر نیشابور در قرون سوم و چهارم هجری بپردازد.

واژگان کلیدی: نیشابور، اهمیت سیاسی، اوضاع اقتصادی، مدارس و فرق مذهبی

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

• (rohollah_1358badri@yahoo.com)

تاریخ ورود: ۹۱/۴/۷، تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲

مقدمه

خراسان بزرگ در ادوار مختلف تاریخ یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های تمدن ایران زمین را دربر می‌گرفته، به گونه‌ای که موسی خورنی جغرافیدان ارمنی در قرن پنجم میلادی، ناحیه‌ی خراسان را دارای بیست و شش استان دانسته است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۵؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲۵). خراسان بزرگ، بلاد ماوراءالنهر از ری تا کاشغر و از خوارزم تا قهستان را شامل می‌شده (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۳۸) و دارای چهار تختگاه بوده است؛ که عبارت‌اند از: بلخ، مرو، هرات و نیشابور. (نرشخی، همان: ۱۲۷؛ لسترنج ۱۳۶۴: ۴۰۸؛ التون، بی تا: ۱۲). پس از این اشاره کوتاه و مختصر در مورد خراسان، به موضوع این پژوهش یعنی نیشابور در قرن‌های سوم و چهارم هجری می‌پردازیم. نیشابور در این دوران از مهم‌ترین شهرهای خراسان بوده است. تا جایی که در سده‌ی چهارم هجری اهمیت آن تا بدان حد بود که کهن‌ترین دروازه‌ی هرات به سوی نیشابور باز می‌شد (مقدسی، همان: ۴۴۷). به نظر می‌رسد، اهمیت شهر، علاوه بر آبادانی و دلایل سیاسی، به سبب موقعیت علمی شهر نیز بوده باشد (همان: ۴۶۱). از این رو در شرحی که مقدسی از این شهر ارائه داده نیز عظمت شهر را می‌توان دریافت. مقدسی در توصیفی، نیشابور را شهری مهم و مرکزی و آبرومند دانسته که همپایه‌ای در اسلام برای بهترین‌هایی که در آن گرد آمده‌اند، نمی‌توان سراغ گرفت. بزرگی زمین و پهناوری آن، آب گوارا، نیرومندی هوا، فراوانی دانشمندان و بزرگان و پیشوایان پیگیر، میوه‌ی مرغوب و بسیار، گوشت خوب و ارزان، زندگی مرفه و سودمند، بازارهای گشاد و خانه‌های بزرگ، آبادی‌های گرانمایه و باغ‌های دلگشا، خاک چسبنده، ذوق‌های حساس و مجلس‌های گرانقدر، آموزشگاه‌های بانظم، انتظام امور و شایستگی و رسم و آیین‌گزیده، هنر و مهارت، بازرگانی و عبادت، همت و مردانگی، گذشت و بخشش و امانت‌داری، صفات و ویژگی‌هایی است که در آن عصر، نیشابور به آن‌ها متّصف و شناخته شده بود (همان: ۴۵۹). اگرچه می‌توان در توصیف فوق‌قدری مبالغه را دید، اما چیده شدن آن‌ها پشت سر هم نشان از برتری‌هایی دارد که در سده چهارم هجری برای شهر نیشابور تصویرپذیر است. مسلم است از دید افراد نکته‌سنجی چون مقدسی که شهرهای بسیار را به چشم دیده،

نیشابور در درجه‌ای از علو قرار داشت که او را وادار به ستایش آن کرده است (حموی، بی تا: ۳۶-۳۷).

۱. بررسی نام نیشابور در متون تاریخی

نام نیشابور به صورت‌های مختلف در کتب تاریخی آمده است. به شهادت‌نامه‌ی پهلوی *شهرستانهای ایران* شهر (شهرستانهای ایران) و در اسناد جغرافیایی ایران کهن، شاهپور اول (پسر اردشیر) در خراسان پادشاهی تورانی به نام پهلیزک، پالزهاک یا پالیچهاک را شکست داد و او را از پای در آورد و در همان آوردگاه، نیوشاهپور (کارنیک شاهپور) یا "شهری که شاهپور بنامود" نام نهاد (مشکور، ۱۳۷۶: ۳۹۲). حافظ ابرو در کتاب جغرافیایی خود در مورد نیشابور این گونه اظهار عقیده نموده که نیشابور را شاهپور بنا نهاده است و در وجه تسمیه‌ی نیشابور می گوید: در این مکان که اکنون نیشابور است، نیستانی بود که شاهپور فرمود تا آن را پاک کردند و بنای شهر نیشابور را نهادند (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۳۹). در منابع جدیدتر نیشابور به صورت نیو شاه پوهر خوانده شده است و نیشابور شکل تغییر یافته‌ی بنای شاهپور بوده که در طول تاریخ به نیشابور تبدیل شده است. «و در آغاز بنا شاهپور بود سپس "با" و "الف" بیفکنند یعنی در ابتدا بنا شاهپور بود، سپس حرف "با" و حرف "الف" را از کلمه بنا حذف نمودند و سپس به جای حرف "الف" حذف شده در کلمه بنا حرف "ی" را جایگزین آن نمودند و بنا شاهپور به نیشابور تغییر نام داد و الف به یاء بدل کردند و نیشابور شد» (مستوفی، ۱۳۶۵: ۱۲۸). نام قدیمی نیشابور، ابر شهر بوده و این نام ناحیتی بوده است که نیشابور در آن واقع است. (گمنام، ۱۳۶۲: ۳۲۶). نیشابور در دوران فتوح اسلامی به ابرشهر، نیز معروف بوده و بر روی سکه‌هایی که در دوره‌ی خلفای اموی و عباسی در این شهر ضرب شده، نام ابر شهر نوشته شده است. از اینجا معلوم می شود که نیشابور دست کم مقارن فتوح اسلامی و بعد از آن به صورت اخیر نوشته یا خوانده می شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۷۲). به نظر می‌رسد این نام فقط عنوان دولتی-رسمی و افتخاری نیشابور بوده است.

۲. بانی نیشابور

در مورد بانی نیشابور، مورخان این گونه سخن گفته‌اند که نیشابور از شهرهای دیرسال و باستانی است و بنای نیشابور را به انوش بن شیث فرزند آدم، یا منوچهر پادشاه اسطوره ای ایران نسبت داده‌اند و حتی گفته‌اند که این منوچهر نخستین کسی بوده است که شبکه آبرسانی کاریزی را در نیشابور حفر کرده است (مستوفی، همان: ۱۸۲). حاکم نیشابوری، بنیانگذاری نیشابور را به انوش بن شیث نسبت داده است و می‌گوید: آن شهر را بر نرم سنگ بزرگ دایره‌واری ساخته‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۱۷). بر اساس آنچه گذشت، اکثر منابع، بدون توجه به این که واقعیت چگونه باشد، نیشابور را بر گرفته از نام شاهپور می‌دانند و بنای آن را به اختلاف به شاهپور اول یا شاهپور دوم ساسانی نسبت می‌دهند. و روایات دیگری تاسیس آن را به پادشاهان اساطیری نسبت می‌دهند که البته در اینجا نیز درباره‌ی بانی شهر نیشابور، اتفاق نظر وجود ندارد. گذشته از این اختلاف نظرها در مورد بانی شهر نیشابور، نکته ای که در اینجا حائز اهمیت است، این است که گزارش های بالا نشانه‌ی قدمت این شهر پیش از عصر ساسانیان و تجدید بنای آن در دوره‌ی ساسانی است.

اهمیت سیاسی شهر نیشابور

نیشابور در دوره ساسانیان، در حدود دهه‌های میانی سده‌ی سوم میلادی به فرمان شاپور اول تاسیس شد (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۱۱۶). ضرب سکه های ساسانی در این شهر، پیش از اسلام نیز نشانه اهمیت سیاسی آن قبل از اسلام است. در دوره‌ی یزدگرد دوم ساسانی (۴۵۸-۴۳۷م)، نیشابور مدتی محل اقامت او بوده است (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۱۲۱). اهمیت سیاسی این شهر در دوره اسلامی به دوره ای برمی‌گردد که عبدالله بن طاهر آن را مرکز حکومت خود نهاد و این شهر را بعد از مرو در درجه‌ی اول اهمیت قرار داد. برخی نیز به اشتباه گفته‌اند نخستین کسی که نیشابور را تختگاه خود نهاد و در وسعت و عظمت آن کوشید یعقوب لیث صفاری بود (شیروانی، ۱۹۷۴: ۲/۳۸۵) با توجه به آنچه گذشت، طاهریان قبل از صفاریان به نیشابور آمده‌اند و اولین کسی که نیشابور را مرکز حکومت خود قرار داد، عبدالله بن طاهر بود (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۴۱۳)، که این گفته با توجه به کتاب‌های تاریخی، به واقعیت نزدیک‌تر است.

۱. حکام نیشابور در قرون سوم و چهارم هجری

در دوران بعد از اسلام، نیشابور شاهد حاکمیت سلسله حکومتی فراگیر و نیز چند سلسله حکومت منطقه‌ای و محلی بوده است. حکومت‌های فراگیر عبارت بودند از: خلفای نخستین (از اواخر عصر خلیفه دوم - متوفای ۲۳ هجری - تا روی کار آمدن معاویه در سال ۴۰ هجری)، خلفای اموی (۱۳۲ - ۴۰ هـ)، خلفای عباسی (۶۵۶ - ۱۳۲ هـ). حکومت‌های محلی و منطقه‌ای نیز عبارت بودند از: طاهریان (۲۵۹ - ۲۰۶ هـ)، صفاریان (۲۸۷ - ۲۴۷ هـ)، سامانیان (۳۸۹ - ۲۷۹ هـ) و غزنویان (۴۳۱ - ۳۸۹ هـ). در سال ۲۰۵ هـ/۸۲۰ م، طاهر بن حسین ذوالیمینین از سوی مأمون به حکومت خراسان منصوب گردید. طاهر به محض ورود به نیشابور، اقدام به حذف نام خلیفه از خطبه‌های نماز جمعه کرد و بدین گونه، استقلال خود را اعلام نمود. طاهریان، نیشابور را پایتخت خود قرار دادند. در نتیجه، این شهر، در عصر طاهریان، اهمیت فوق‌العاده یافت. باغ معروف شادیاخ (که بعدها توسط یکی از امرای سلطان سنجر سلجوقی (۵۵۲ - ۵۱۱ هـ) به نام مؤید، به صورت دژی بزرگ (کهندز، قهندز) درآمد و توسط عبدالله طاهر تأسیس گردید (طبری، ۱۳۵۱: ۷/۸۵). در سال ۲۵۹ هـ، نیشابور، توسط یعقوب لیث صفاری فتح شد و با حبس محمد بن طاهر (۲۵۹-۲۴۸ هـ) در سیستان، حکومت طاهریان منقرض گردید (طبری، همان: ۷/۱۵۸؛ ابن طقطقی، ۱۳۴۵: ۲۲۴). در سال ۲۷۹ یا ۲۸۰ هجری، عمرو بن لیث صفاری (۲۸۷-۲۶۵ هـ) وارد نیشابور گردید و این شهر را پایتخت خود قرار داد (طبری، همان: ۱۶۹، ۱۷۰؛ ابن طقطقی، همان: ۲۲۴).

پس از عمرو لیث، خراسان به دست سامانیان (۳۸۹-۲۷۹ هـ) افتاد (طبری، همان: ۷/۱۱۷؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۶/۳۰۲). در این زمان نیز نیشابور، کماکان شهر مرکزی خراسان و مرکز ثقل سیاسی و نظامی این ایالت پنهان بود (طبری، همان: ۱۱۹؛ ابن اثیر، همان: ۳۰۶). در سال ۳۳۳ هجری، امیر نوح سامانی (نوح اول) وارد نیشابور شد و ۵۰ روز در این شهر اقامت کرد. وی حکومت آنجا را به ابراهیم بن سیمجور واگذار نمود و خود به بخارا بازگشت. هم‌زمان با حکومت سامانیان در خراسان، آل بویه نیز بر بخش عظیمی از بلاد اسلامی حاکمیت داشتند. بین سال‌های ۳۸۲ تا ۳۸۴ هـ در زمان سلطنت فخرالدوله‌ی دیلمی با وزارت وزیر معروفش - صاحب بن عبّاد (متوفای ۳۸۵ هجری) - نیشابور میان سامانیان و دیلمیان دست‌به‌دست می‌گشت. در سال ۳۸۴ هـ

امیر نوح سامانی (نوح دوم) نیشابور را تصرف نمود و حکومت آن را به امیر محمود غزنوی - فرزند سبکتکین - داد و خود به بخارا بازگشت (طبری، همان: ۱۱۹؛ ابن اثیر، همان: ۳۰۶).

پس از سامانیان، حکومت خراسان به دست غزنویان (۴۳۲-۳۸۹هـ) افتاد (ابن اعثم - کوفی، ۱۴۱۲: ۴۵۳، ۴۵۴ / ۷۸۸) سلطان محمود، شهر «غزنه» را پایتخت خود قرار داد (خطیب بغدادی، بی تا: ۳۴۰، ۱۰/۳۴۴)؛ اما چون به اهمیت نیشابور واقف بود، این شهر را به برادرش منصور سپرد و در واقع، او را قائم مقام خاندان سمیجور در عصر سامانی قرار داد. پس از غزنویان، سلاجقه قدرت را به دست گرفتند. طغرل بیک سلجوقی در سال ۴۲۹ هـ نیشابور را تصرف کرد و آن را پایتخت خود قرار داد (ابن اثیر، همان: ۱۳۰، ۷/۱۳۲). آلب ارسلان نیز برای مدت کوتاهی در نیشابور اقامت کرد. لازم به ذکر است که در طول دوره‌ی حاکمیت طاهریان بر خراسان و حتی مدتی پس از انقراض طاهریان، ریاست بر شرطه‌ی بغداد بر عهده‌ی یکی از اعضای خاندان طاهری بود. در زمان غزنویان و همچنین در دوره‌ی سلاجقه بزرگ (طغرل، آلب ارسلان، ملک‌شاه و سلطان سنجر) شهر نیشابور در کمال عظمت و رفعت و آبادی بود؛ همچنان که از نظر علمی و فرهنگی، نظامیه نیشابور - بنا شده توسط خواجه نظام الملک حسن بن علی بن اسحق بن عباس طوسی (۴۸۵-۴۰۸هـ) وزیر مشهور سلجوقی - شهره‌ی آفاق بود و در طی دوره‌ای که از اواسط سلطنت محمود غزنوی آغاز گردید و تا اواخر دوره‌ی سلطان سنجر - آخرین سلطان مقتدر و فراگیر سلجوقی، متوفای ۵۵۲هـ - ادامه یافت، دانشمندان بزرگی در این شهر زندگی می‌کردند که یا اهل نیشابور بودند و یا برای کسب علوم و فضایل به این شهر آمده بودند؛ دانشمندانی همچون حکیم عمر خیام، امام موفق نیشابوری، امام الحرمین ابوالمعالی جوینی، امام کیای هراسی، امام محمد غزالی طوسی، امام محمد یحیی، حاکم نیشابوری معروف به ابن الیّیع، ابوالقاسم عبدالکریم شبستری، فخرالدین عبدالعزیز کوفی، خواجه ابوبکر کرامی، ابوعلی دقاق، حسن صباح، ابوسعید ابوالخیر و بسیاری دیگر از علمای بزرگ جهان اسلام (مسعودی، ۱۳۷۸: ۴/۸۵).

۱. موقعیت جغرافیایی، بافت شهری و اجتماعی شهر نیشابور

وضع شهر نیشابور. در این مبحث به موقعیت جغرافیایی شهر نیشابور، بازارها، محله‌ها، خیابان‌ها، مسجد جامع، شارستان نیشابور، مذهب، آداب و رسوم، زبان، کشاکش‌ها و درگیری‌ها و رسوم معمول در آن پرداخته می‌شود. شهر نیشابور از طرف شمال و مشرق به کوه‌های پر از نزهت و صفای بینالود و از طرف جنوب و مغرب به دشت‌های وسیع و حاصلخیزی که قسمت‌هایی از آن به مزارع و قراء و قصبات آباد و دلگشا مزین است، محصور است (مستوفی، همان: ۱۸۲). و روایت دیگر این است که نیشابور از شمال به بینالود و از مشرق به مشهد و از جنوب به کدکن و بخش کوه سرخ کاشمر و از مغرب به سبزوار محدود است (همان: ۱۸۲).

یاقوت حموی در *معجم البلدان* به ذکر موقعیت جغرافیایی شهر نیشابور پرداخته و فاصله‌ی آن را تا ری ۱۶۰ فرسخ، تا سرخس چهل فرسخ و تا مرو شاهجان سی فرسخ ذکر کرده است (حموی، همان: ۳۵). مقدسی نیز فاصله‌ی آن را تا اصفهان سی مرحله و تا جیحون بیست مرحله دانسته است (مقدسی، همان: ۴۴۷). نیشابور به سبب تقسیمات منطقه‌ای، مناطق و ملحقاتی نیز داشت. این مناطق علاوه بر انتساب به نیشابور از نظر اداری و سیاسی نیز تابع این شهر بودند. احتمال دارد به همین سبب، مقدسی یکی از دلایل اهمیت این شهر را مهم بودن روستاهایش دانسته که آن را به خوره (حموی، همان: ۳۵)؛ تبدیل کرده بود، نه بسیار بودن شهرهایش. (مقدسی، همان: ۲۳۴) یاقوت در تعیین حدود و مناطق همجوار شهر، سیزده روستا و چهار خان منسوب به نیشابور را ذکر کرده است (حموی، همان: ۳۵) بوژگان، خایمند، سنگان، سلومد و زوزن (مقدسی، همان: ۴۰-۳۴). در قرن چهارم هجری، شهرک‌هایی از حدود نیشابور بودند که هر کدام منطقه‌ی وسیعی را در برمی‌گرفت و کشت و زرع بسیار داشتند که محصول عمده‌ی برخی از آنها کرباس بود (همان: ۲۹۶). پیش از آن، در آغاز سده‌ی چهارم هجری، ابن رسته نیشابور را شهری صحرائی-کوهستانی خوانده است که شهرهایی داشت: از جمله زام (Zam)، باخرز (Bakharz)، جوین (Djuwain) و بیهق. علاوه بر آن، سیزده روستا و چهار ربع داشت که ربع‌ها عبارت بودند از: ریوند، تکاب، بشت فروش و مازول. روستاها نیز شامل استوا، ارغیان، اسفراین، جوین، بیهق، بشت، رخ، باخرز، زام، زاوه، زوزن، اشبند و خواب (خواف) بود (ابن

رسته، ۱۳۶۵: ۲۰۰). «فنجکرد» نیز روستایی از روستاهای نیشابور بود که فنجکردی به آن منسوب بود. (حموی، بی تا: ۲۷۰).

در قرن سوم و چهارم نیشابور شهری بزرگ و بسیار آباد بود و مساحتش یک فرسخ در یک فرسخ و دارای شهر و قهندز و ربض و مسجد جامعی بزرگ بود؛ که این مسجد از بناهای عمرو لیث محسوب می شود (گمنام، ۱۳۶۲: ۲۹۲؛ مقدسی، همان: ۴۴۷) که در مقابل میدانی معروف به لشکرگاه قرار داشت. دارالاماره نزدیک مسجد و به میدان دیگری که معروف به میدان حسینین بود، متصل می شد. زندان شهر نیز تا دارالاماره فاصله زیادی نداشت و میان هر یک از این عمارت ها بیش از یک چهارم فرسخ فاصله نبود. قهندز دو دروازه داشت و شهر چهار دروازه داشت که عبارتند از: دروازه پل، کوچه معقل، قهندزوپل تگین. در بیرون شهر و خارج قهندز و گرداگرد آن حومه واقع بود و بازارهای شهر در حومه قرار داشت این حومه دارای دروازه های متعددی بود از آن جمله: دروازه قبا (گنبدان) که به سمت غرب باز می شد و در مقابل آن دروازه جنگ روبروی ولایت دروازه بشتفروش واقع بود و در سمت جنوب دروازه احوص آباد قرار داشت (مقدسی، همان: ۴۴۸). و اما در مورد بازارهای شهر نیشابور می توان گفت که بزرگترین بازارهای شهر یکی بازار مربعه بزرگ و دیگری بازار مربعه کوچک بود. بازار مربعه - بزرگ در حوالی مسجد جامع و بازار مربعه کوچک نزدیک بازار اول در حومه غربی، حوالی میدان حسینین و دارالعماره واقع بود. این بازارهای طولانی دارای دکان های بی شماری بودند و از این مربعه تا آن مربعه امتداد داشتند که این نشان از فشردگی و تراکم دکان ها در دو بازار مربعه - بزرگ و کوچک داشت. نزدیک بازار مربعه بزرگ، بازارهایی به طور عمود، این بازارها را قطع می کرد و این بازارها از سمت جنوب به قبرستان حسینین و از شمال به دروازه سرپل منتهی می گردید (ابن حوقل، ۱۳۶۵: ۳۶۵) و در این بازارها تیمچه ها و سراهایی وجود داشت که اصناف سوداگر در آن سکونت داشتند و هر صنفی در محلی جدا از دیگر محله ها قرار داشت (ابن رسته، همان: ۱۶۷). این نشان می دهد که این اصناف برای خود دارای مرز یا محدوده خاصی بوده اند و حریم مشخص و جداگانه ای را به خود اختصاص داده اند که در آن به فعالیت های خود پردازند. نمونه بارز آن کفاشان، بزازان، خرازان و پیشه وران، هر یک سرایی مخصوص به خود

داشتند (همان: ۱۶۷) که این هم نشان از دارا بودن صنف و حریم یا محدوده‌ی اقتصادی آن‌ها دارد.

۱. موقعیت خانه‌ها، نظام آبیاری، وضعیت آب و هوا و وسعت شهر نیشابور

بر اساس کتاب *اعلاق النفسیه*، نوشته‌ی ابن رسته، هر یک از این خانه‌ها به وسیله قناتی که از آن خانه عبور می‌گردید، از نهر وادی سغاور آب برمی‌داشت، این نهر از قریه‌ی بستن قان که در مجاورت نیشابور واقع بود، به سمت نیشابور جاری می‌گردد و کسانی را به حفظ نهر و اجرای نظم و ترتیب آب و تقسیم آن گماشته بودند (مقدسی، همان: ۴۸۱). عمق برخی قنات در خانه‌ها به صد پله می‌رسید. این قنات‌ها از شهر می‌گذشت و به اراضی بیرون شهر می‌رسید و کشتزارها و باغستان‌های خارج شهر را مشروب می‌کرد (ابن رسته، همان: ۱۶۸). با توجه به آن‌چه در مورد نظام تقسیم آب و مأمورانی که برای حفظ آن گماشته شده‌اند (میراب‌ها) چنان‌که گذشت این مناطق به دلیل رونق کشاورزی سخت تحت تأثیر نظام آبیاری بوده‌اند و کشاورزی آن‌ها بستگی به آبراهه‌های زیرزمینی یا همان قنات‌ها داشته است که احتمالاً از خشک‌سالی و عوارض آن در امان بمانند.

به نظر ابن حوقل، در تمام خراسان شهری خوش‌آب و هوای تر و آبادتر از نیشابور نبود. ثروت بازرگانانش بسیار بود و هرروز کاروانی تازه به آن شهر می‌رسید و انبارهای آن‌جا را از کالاهای گوناگون پر می‌کرد و پارچه‌های ابریشمی و نخی آن شهر به نواحی دیگر صادر می‌شد (ابن حوقل، ۱۳۶۵: ۲۸۸). مقدسی پس از تأیید این گفته‌ها می‌گوید: نیشابور چهل و دو محله دارد که برخی از محلات آن به اندازه‌ی نصف شیراز است. خیابان‌های بزرگ آن که به دروازه‌ها منتهی می‌گردد از پنجاه خیابان کمتر نیست. مسجد جامع آن دارای چهار صحن و از آثار عمرو لیث صفاری می‌باشد، سقف آن بر ستون‌هایی از آجر متکی است و پیرامون مسجد سه رواق است و عمارتی بزرگ؛ مسجد دیوارش با کاشی‌های زرانود آراسته است و خود مسجد یازده در دارد و دارای ستون‌های مرمر و سقف‌ها همه پاکیزه و آراسته است (اصطخری، ۱۳۷۹: ۲۵۴-۲۵۵). مقدسی در *احسن التقاسیم* می‌گوید: نیشابور در دشتی گسترده ساخته شده و بناهای آن از گل است (مقدسی، همان: ۴۷۱)؛ و ابن حوقل نیز می‌نویسد: بناهای آن شهر از گل بود تا

آن که غزان آن شهر را ویران کردند. از آن پس کاخ‌ها و سراهای رنگین ساخته اند (ابن حوقل، همان: ۳۱۲-۳۱۰). مساحت آن، یک فرسنگ در یک فرسنگ است و شارستانی آباد دارد، حصار نخستین شارستان که قهندز و ربض را در بر می‌گیرد و مسجد آدینه در ربض قرار داشته، در جایی که به قول ابن حوقل، موسوم به معسکر (لشکرگاه)؛ بود که این لشکرگاه مقر سپاهیان بوده است (مقدسی، همان: ۳۱۵؛ ابن حوقل، همان: ۳۱۵). به گفته جغرافی‌دانان، نیشابور دو شهر و یک قهندز و یک ربض داشت و شهر دیگر دارای قهندزی مجزا بود که در این مورد اصطخری و مؤلف گمنام کتاب *حدود العالم*، با هم متفق القول‌اند. این مؤلف در مورد نیشابور می‌گوید: نیشابور بزرگ‌ترین شهر خراسان است و بسیار خواسته‌تر و یک فرسنگ در یک فرسنگ، دارای جمعیت و نفوس زیاد است و جای بازرگانان و جامه‌های گوناگون مانند ابریشم و پنبه و مقر سپاه‌سالاران و او را قهندز و ربض و شهرستان است. بیشتر آب آشامیدنی این شهر از چشمه‌هاست که از زیر زمین بیاورده‌اند و نیشابور دوازده بلوک داشته است و فاصله‌ی آن‌ها تا شهر یک منزل بوده است (مقدسی، همان: ۳۵۲).

۱. مذهب

در مورد مذهب، می‌توان گفت، براساس گزارش مقدسی در کتاب *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم* در نیشابور معتزلیان آشکارند ولی تسلط ندارند، شیعیان و کرامیان در آن‌جا جاذبیت دارند، اکثریت از آن پیروان ابوحنیفه است، مگر در خوره‌ی اسفراین و حومه‌ی آن که شافعی مذهب هستند و آیین ایشان به کار بسته می‌شود (همان: ۴۷۳) خطیبان شهر همه شافعی مذهب-اند (همان: ۴۷۴).

۲. آداب و رسوم

از رسم‌های نیکو در نیشابور، به داوری نشستن سپهسالار با وزیر است که با کمک قاضی و رئیس و چند تن از دانشمندان و بزرگان روزهای یکشنبه و چهارشنبه دادخواهی ستمدیدگان را می‌پذیرند و روزهای پنج‌شنبه در مساجد حکم صادر می‌کنند، و این در کشور اسلام بی‌مانند است. بزرگان دیگر نیز نشست‌های شبانه به نوبت هفتگی دارند که قاریان تا بامدادان در آن‌جا

نماز می‌خوانند (همان: ۴۸۰). در باب اذان گفتن، هیچ‌گاه پیش‌نماز در آن‌جا هنگام فرستادن درود بر پیامبر در خطبه روی خود را به چپ و راست بر نمی‌گرداند و در نیشابور، با آواز خوش اذان می‌گویند (همان: ۴۷۰). در مورد آداب قضاوت، هر کس حق دارد در باره‌ی هر چیزی گواهی دهد؛ ولی در هر شهر چند مزکی (تزکیه‌گر) هست تا هر گاه دشمن در پاکی گواه خدشه آورد از تزکیه‌گران نظر بخواهند و براین کار جز فقیه یا بزرگواری، کسی دیگر را نگمارند (مقدس، همان: ۴۸۰).

۱. زبان

زبان مردم نیشابور لهجه‌های گوناگون دارند، زبان نیشابوری رساتر و گیراتر است ولی آغاز واژه‌ها را کسره می‌دهند و آن را به "یا" اشباع می‌کنند مانند: بیگو، بیستو و سین (س) بی‌فایده می‌افروند، گفته‌اند زبان نیشابوری برای داوری خوب بوده است (همان: ۴۸۰).

کشاکش‌ها و درگیری‌ها

در میان دو بخش نیشابور کشاکش و درگیری بوده است، نیمه باختری که بالاتر و به منشک منسوب بود و نیمه‌ی دیگر که به حره انتساب داشت، در منابع اشاره‌ای به مذهب نشده است و این‌ها در غیر مذهب نیز دشمنی و حشتمانی داشتند و در میان شیعه و کرامیان کار به جنگ نیز کشیده می‌شد (همان: ۴۹۲). در مورد آداب و رسوم و رفتار ایشان با مردم سرزمین‌های دیگر می‌توان گفت که در بیشتر امور دیگرگون است؛ ایشان چه خردگرا باشند چه حکمت‌گرا، مردگان را هنگام چال کردن رو به قبله از پهلو به درون گور می‌گذارند (همان: ۴۳۵).

مدارس نیشابور

در این مبحث به شرح مختصری درباره‌ی مدارس نیشابور و بنیان‌گذاران این مدارس پرداخته می‌شود، اما قبل از معرفی مدارس باید به پرچمدار نهضت تأسیس مدارس نیشابور اشاره نمود. پرچمدار نهضت تأسیس مدارس نیشابور فقیه مالکی بود، وی در مسجد و مدرسه خویش که به حیان دهیه معروف بود، به ترویج مذهب مالکی پرداخت؛ اما به زودی مذاهب شافعی و حنفی در این شهر چیرگی یافتند. حال، به معرفی مدارس آن شهر پرداخته می‌شود.

مدرسه‌ی قطان نیشابوری

اولین مدرسه، مدرسه‌ی قطان نیشابوری بود که مؤسس آن ابواسحاق ابراهیم بن محمود بن حمزه نیشابوری معروف به قطان (شعبان ۲۲۹ هـ ق) است و پس از او دیگر مدرسی از میان فقهای مالکی در نیشابور برنخاست (حاکم نیشابوری، همان: ۱۰۷).

مدرسه‌ی ابوالحسن محمد بن شعیب بن ابراهیم عجلی بیهقی

دومین مدرسه، به گفته‌ی سبکی، از نخستین نهادهای آموزشی پیش از مدارس نظامیه و قبل از خواجه نظام الملک طوسی (۴۸۵-۴۰۸ هـ ق) به دست ابوالحسن محمد بن شعیب بن ابراهیم عجلی بیهقی (۳۲۴ هـ ق) در نیشابور پایه گذاری شد (ابن فندق، ۱۳۷۰: ۲۷۴).

مدرسه‌ی یوسف بن جعفر نیشابوری

سومین مدرسه، مدرسه‌ی یوسف بن جعفر نیشابوری بود، این مدرسه، ظاهراً در زمان نصر بن احمد و هنگامی که قراتگین اصفه‌دی (۳۲۰ هـ ق)، از سوی سامانیان اختیار نیشابور را به دست گرفت (۳۰۸ هـ ق) آن را برای یوسف بن جعفر ساخت (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۸/۱۲۴).

مدرسه‌ی حداد

چهارمین مدرسه، مدرسه‌ی حداد است. مؤسس آن، حسن بن یوسف نیشابوری، معروف به حداد (۳۳۶ هـ ق)، زاهد و صوفی است که خانقاه او در خارج شهر نیشابور دست کم از اوایل سده‌ی چهارم هجری قمری محل اجتماع زهاد و صوفیه به شمار می‌رفته است (حاکم نیشابوری، همان: ۱۵۹).

مدرسه‌ی ابواسحاق بسطامی

پنجمین مدرسه، مدرسه‌ی ابواسحاق بسطامی بوده است، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بسطامی، ملقب به رئیس، در باغ رازینی نیشابور سکونت داشت و در آنجا مدرسه‌ای و خانه‌ای برای اهل حدیث ساخت (همان: ۱۳۴).

دیگر مدارس عبارت بودند از: مدرسه‌ی ابوبکر صغی (دارالسنه) (سمعانی، ۲۷۶: ۱۴۰۸ تا ۲۸۸)، مدرسه‌ی ابوولید قرشی (همان: ۱۲، ۱۳۹، ۱۴۰) مدرسه‌ی ابوسهل صلوکی و مدرسه‌ی ابن فورک (قشیری، ۱۳۶۱: ۴۳۴).

به نظر می‌رسد که این مدارس عموماً دارای موقوفاتی بوده‌اند که تمام مخارج آن را از حیث حقوق مدرسان و خطیب و رئیس دارالکتب و عمال و ظابطان و خدمت‌گزاران را تأمین می‌کرده است. محصلان و طلابی که در این مدارس مشغول تحصیل بودند وظیفه و مستمری دریافت می‌داشتند. علمایی که در مدارس نیشابور تدریس می‌کرده‌اند، هر کدام از ائمه‌ی جهان بوده‌اند که در محافل علمی ممالک اسلامی شهرت و معروفیت تام داشته‌اند (همان: ۴۸۵) و این خود دلیلی بر عظمت و اهمیت مدارس نیشابور است.

اوضاع اقتصادی نیشابور

در این مبحث به بررسی اوضاع اقتصادی نیشابور و اصولی که بر اوضاع اقتصادی حکمفرماست پرداخته می‌شود. در میانه بازار نیشابور کاروان‌سراها و فندق‌ها (در فرهنگ‌ها، کاروانسراها و تجارتخانه آمده که معنای امروزی آن قهوه‌خانه و کافه می‌شود) وجود داشت. بازرگانان در آنجا به دادوستد می‌نشستند و نیز حجره‌هایی بود که صاحبان حرف در آن‌ها مشغول به کار بودند؛ از قبیل کلاه‌سازان، کفشگران، خرازان، ریسمان‌گران و بزازان که هر یک بازارهای مخصوص به خود داشتند (ابن حوقل، همان: ۱۶۱) که این حکایت از وجود اصناف و وجود بازارهایی است که یک صنف خاصی فعالیت می‌نمود و با توجه به نکات مندرج در فوق، یعنی همان صاحبان حرف، می‌توان به وضوح تشخیص داد که اقتصاد حاکم بر این نواحی بر پایه‌ی دامداری استوار بوده است و پرورش گاو و گوسفند و احشام در این نواحی رواج داشته است؛ چرا که این گونه اصناف برای ادامه دادن به حیات اقتصادی خود در این نواحی به پرورش احشام و تهیه‌ی فراورده‌های دامی از قبیل پوست و مو از این احشام داشتند. در هر یک از این صنوف، بدیهی است که پادوها و شاگردان کسب تجربه می‌کردند تا این که روزی خود، جای استاد را بگیرند و این خود نمایانگر یا نشان‌دهنده‌ی تعلیم یا آموزش به شیوه‌ی استاد و شاگردی بوده است. در این بازارها گاهی چون سمرقند و هرات برده نیز می‌فروختند و از کارگر ساده گرفته تا صنعتکار چیره دست غلامان جنگی، موسیقی‌دانان، مطربان، رقاصه‌ها و آوازخوانان، در

معرض فروش قرار می گرفتند. آلبتکین و سبکتکین در بازار برده فروشان نیشابور خریداری شدند که بعدها سلسله و دودمان غزنوی را تأسیس کردند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۵۵۶).

نیشابور از شهرهای پرخیر و برکت خراسان است و به فراوانی نعمت های الوان مشهور در آن یافت می شد. آن را عروس شهرهای اسلامی و خزانه‌ی خراسان می خواندند که در همه‌ی فصول سال میوه‌های آبدار داشت و شربت اعجاز‌گر و شهد و انگبین و عسل آن معروف بود (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۵۵۷-۵۱۱) و این نشان از خوش آب و هوایی این ناحیه دارد که برای کشت میوه مستعد و حاصلخیز بود. ابن فقیه همدانی آنجا که از زیبایی‌های بلاد سخن گفته، آورده است که بهترین جاها از لحاظ استخراج معادن (فیروزه) نیشابور است (حاکم نیشابوری، همان: ۱۱۴). عمرو لیث صفاری هم گفته که نیشابور شهری است که نباتش ریاس (ریواس) و خاکش بقل (اسم عام سبزی‌ها و علوفه‌های خوراکی، سبزه و تره) و سنگش فیروز (ج) است و این سخن را از آن رو می گفتند که ریاس در نیشابور آن چنان به هم می رسید که در هیچ مملکت به هم نمی رسید و سفید رنگ و خوشمزه و بزرگ بود (ابن فقیه همدانی، ۱۹۸۸: ۴۹). گاهی می شد که یک دانه‌ی آن پنج رطل باشد و اکثر آن دو رطل می باشد و بقل خاکی بود که در نیشابور به هم می رسید و منافع بسیار داشت و خرید و فروش می نمودند و بعضی اوقات در ولایت مصر یک رطل آن را به یک دینار زر سرخ می خریدند و معدن فیروز (ج) در چاه‌ها بود و وقتی عقارب بسیار در چاه‌ها پیدا می شد، مردم نمی توانستند که فیروز (ج) را در آورند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۴۷).

نساجان و بافندگان این شهر معروفند، جامه‌های ملهم، نوعی پارچه‌ی ابریشمی سفید و طاهری پاکیزه و تافته ورافته (نوعی پارچه‌ی نازک) در این شهر پدید می آمد که این جامه‌ها را به دیگر ولایات صادر می کردند (ابن فقیه همدانی، البلدان، همان: ۸۷)؛ که این نشان از این دارد که نیشابور بر سر راه‌های تجارته‌ی و خصوصاً "جاده‌ی ابریشم قرار داشته است (همان: ۱۶۷). در عهد ابوالقاسم قشیری (همان: ۱۶۹) نیز نیشابور مهم‌ترین شهر مشرق زمین در ممالک اسلامی بود که از نظر جمعیت و تعدادی علمای دینی و دانش و کثرت بازرگانان و خوبی تجارت در مرتبه اول بود و از مراکز تجاری جهان اسلام و شهری آباد و پر رونق به‌شمار می‌رفت (همان: ۱۶۹).

۱. اصناف و مشاغل نیشابور در قرن سوم و چهارم هجری

بنا به نوشته‌ی مورخان و جغرافی‌دانانی مانند ابن رسته، مقدسی، اصطخری، ابن حوقل و یاقوت حموی، شهر نیشابور یک فرسنگ در یک فرسنگ بوده و بازار و میدین و دکاکین و کاروان-سرای‌های بسیار داشته‌است که از لحاظ اقتصادی «انبارگاه مال‌التجاره فارس و کرمان و هند یعنی ولایات جنوبی و همچنین ری و جرجان و خوارزم» بوده‌است. حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ ه. ق) صاحب تاریخ نیشابور، چنین می‌گوید: «شاپور اول بر حوالی شهر خارج خندق عمارت آغاز کرد، معماران و عمله مرتب کرد و تکلیفات شاقه فرمود، رعایا عاجز آمدند، معماران را امر کرد که هر روز پیش از آفتاب به سر کارها روند. هر که از رعایا پیش از آفتاب حاضر نشود، زنده در میان خشت و گل دیوار گیرند و چنان کردند» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۲۵).

خراسان در اوایل قرن سوم هجری به سال ۲۰۵ هجری قمری در حیطه‌ی اقتدار طاهر ذوالیمینین درآمد. وی در خراسان دولتی نیمه‌مستقل تشکیل داد و نیشابور پایتخت شد. طاهریان اولین حکومت نیمه‌مستقل ایران، بعد از ورود اسلام بودند. این دوره مصادف با شروع شهرت و عظمت نیشابور بوده است؛ رشد و پیشرفت شهر، رونق مشاغلی چون صنعتگری، موسیقی، سفالگری. اوج هنر سفالگری در نیشابور را قرن‌های سوم و چهارم ه. ق می‌دانند که طبق گفته‌ها، این صنعت از چینی‌ها که به سبب رونق بازرگانی نیشابور در جاده ابریشم و راه اصلی ایران با آن‌ها به داد و ستد مشغول بوده‌اند، فراگرفته شده‌است. اما صنعتگران نیشابوری با ترکیب نقوش ساسانی و هنر خوشنویسی اسلامی، سفالینه‌هایی را به وجود آوردند که در تاریخ بی نظیر بوده است.

در اوایل نیمه‌ی دوم قرن سوم هجری یعنی در سال ۲۵۹ ه. ق، یعقوب لیث صفاری، نیشابور را به تصرف درآورد ولی پس از مرگش، عمروبن لیث صفاری در سال ۲۷۹ هجری نیشابور را پایتخت خویش قرار داد و او نیز عمارت‌های زیادی بر شهر افزود (مستوفی، ۱۳۶۵: ۲۱۲). در دوره‌ی سامانیان نیشابور، مرکز سیاسی-اداری خراسان بزرگ به شمار می‌رفت. عامل اصلی آشنایی ترکان با مشاغل اداری به کمک دیوان‌سالاران نیشابوری ممکن شد و محمود غزنوی مهم‌ترین حاکم غزنوی تا پیش از فرمانروایی، مدتی به عنوان سپهسالار سامانیان در پایتخت اداری خراسان بزرگ، یعنی نیشابور سکونت داشت.

در زمان فرمانروایی نصر دوم سامانی نیشابور مرکز دولت بود، تا اینکه نصر دوم در همین شهر درگذشت. غلامان ترک سامانیان که در بیشتر موارد، منصب سپهسالاری، یعنی فرماندهی کل نیروهای نظامی، را بر عهده داشتند، در نیشابور مستقر بودند. بسیاری از این افراد، پس از درگذشت امیری از سامانیان، سر به شورش برمی داشتند. شهرهای اسلامی، به ویژه در سرزمین های شرقی عموماً از سه ناحیه ی جدا از هم یعنی کهندژ، مسجد جامع، شارستان و ربض تشکیل می شد. سرای سلطان و دیوان ها معمولاً در کهندژ، مسجد جامع، بازار و خانه ها در شارستان؛ و کاروان سراها و دیگر نهادهای شهرهای بزرگ در ربض واقع بود (اصطخری، ۱۳۷۹: ۲۷۸).

احداث یا گسترش شهرهای بزرگی چون نیشابور همه مدیون تشویق اسلام بر تجمع تجارت در شهرها بود؛ و از آن سوی بازرگانان در گسترش مادی و معنوی شهرهای اسلامی سهم موثری داشتند به هر حال، در باره ی منشاء اصناف اسلامی از جانب پژوهشگران، فرضیه های متفاوتی بیان شده است. برخی آن را گرده برداری از روی تشکیلات صنفی ساسانی - بیزانسی می دانند. در راس هر جماعت از پیشه وران، پیشکسوتی وجود داشت. در عصر امویان و عباسیان در ایران، همانند شهرهای بیزانس، افراد هم حرفه در یک محله و یک راسته به کار اشتغال داشتند (اصطخری، همان: ۲۹۲). در قرن های سوم و چهارم هجری اصناف شهرهای بزرگ اسلامی مثل نیشابور به طور چشمگیری رشد یافتند. دولت ها نیز از این رشد به راه های گوناگون، از جمله احداث بازارهای جدید، استخدام اهل حرف و سفارش تولید اجناس پشتیبانی می کردند (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۴۶-۱۴۵).

از لحاظ تشکیلاتی، قدیم ترین و مقتدرترین فردی که بر اصناف اسلامی در تمام قلمرو مسلمانان در مقام نماینده ی تام الاختیار دولت نظارت داشت، محتسب بود. محتسب و معاونش عریف، که اصلاً مسئول امر به معروف و نهی از منکر در شهرهای اسلامی بودند، به این نام بر کلیه ی امور اصناف نظارت آمرانه داشتند. محتسب بر اساس احکام فقهی عمل می کرد (فقیهی، ۱۳۷۵: ۳۶۶) و مراقب بود که سنگ های ترازو از آهن باشد، تا ساییده نشود و سپس آن ها را مهر می نهاد، تا اصناف فقط از همان ها استفاده کنند. محتسب می توانست به طور ناگهانی از دکان ها و محصولات و تولیدات آن ها بازدید کند و حتی اجازه داشت شبانگاه دکان ها را بگشاید، وارد شود (فقیهی، همان:

۳۷۳-۳۶۶). محتسب بر امور گروه‌ها و اصناف خاصی، مثل ملایان، مؤذنان و غسلان، هم نظارت داشت. او می‌توانست از برخی اصناف برای خود مالیات وصول کند. اصناف اسلامی در جایگاه یکی از ریشه‌دارترین نهادهای شهرهای اسلامی و از مدنی‌ترین کانون‌های حفظ و اشاعه‌ی بسیاری از آداب و رسوم و اخلاق شهرنشینی بوده‌است. از آن‌سوی ارتباط‌ها و مشترکات بسیاری میان فرق اهل فتوت و صوفیه با اصناف می‌توان یافت. از جمله‌ی آداب اجتماعی انجمن‌های پیشه‌وری، برگزیدن «پیر» و «مقدم» و اجرای رسم «شد»، همه‌از رسوم فتوتیان اقتباس شده‌است. قرائت فاتحه، خواندن دعا و سوگند خوردن از دیگر مراسم اهل فتوت بود که اصناف نیز در جشن‌های اعطای درجه‌ی استادی به اهل حرفه، از آنان پیروی می‌کردند (فقیهی، همان: ۳۷۳-۳۶۶).

اصناف در زنده نگه داشتن آیینهای سوگواری و اعیاد ملی و مذهبی نقش اصلی داشتند. مراسم عید نوروز و عید قربان از جمله آیین‌هایی بود که اصناف مشترکاً و گاهی جداگانه در آن شرکت می‌کردند و به اشکال مختلف خدمات صنف خود را به تماشا می‌گذاشتند. هر صنفی برای خود گویشی مخصوص با اصطلاحات و واژگانی داشت که برای صنف دیگر نامفهوم بود؛ مانند گویش «زرگری» و گویش «مسگری». شاعران و نویسندگان نوعی ادبیات منظوم و منثور درباره‌ی اصناف پدید آوردند که به آن شهر آشوب می‌گفتند. شاعر و نویسنده در این نوع ادبیات با به کار گرفتن نام‌آلات و ادوات، پیشه‌ها و اصطلاحات و ویژگی‌های هر حرفه، به خلق آثاری سرگرم‌کننده با مایه‌های فراوان طنز می‌پرداخت (فقیهی، همان: ۳۷۵-۳۷۱).

۱. فرقه‌های مذهبی در نیشابور

در این مبحث به فرقه‌های مذهبی مهم در نیشابور در قرن‌های سوم و چهارم پرداخته می‌شود. در این مورد می‌توان چنین گفت که فرقه‌های مذهبی همواره بخش مهمی از طبقات مهم اجتماعی را تشکیل می‌داد. دسته بندی فرقه‌های مذهبی در نیشابور در حدود قرن‌های سوم و چهارم عبارت بودند از: ۱. کرامیه، ۲. شافعیان، ۳. حنفیان، ۴. تشیع، ۵. اسماعیلیه، ۶. مسیحیان، ۷. صوفیه، ۸. زرتشتیان. در اینجا به شرح مختصری درباره‌ی هر یک از فرقه‌های یاد شده در بالا پرداخته می‌شود.

۲. فرقه‌ی کرامیه

فرقه‌ی کرامیه یکی از فرقه‌های اسلامی است که در زمان طاهریان پدید آمد و بعدها در قلمرو سامانیان، به خصوص نیشابور و هرات و نواحی مجاور آن مانند غرچستان، رواجی گسترده یافت. موسس آن ابو عبدالله محمد بن کرام (۲۵۵هـ.ق)، در یکی از روستاهای زرنج سیستان به دنیا آمد و در همانجا نیز بزرگ شد. وی در خراسان به آموختن حدیث و زهد پرداخت سپس به مکه سفر کرد و پنج سالی در آن جا مجاور شد، بعد به سیستان بازگشت، اما از آنجا طرد شد و به غرچستان رفت. ابن کرام سپس در نیشابور اقامت گزید و گروهی از زارعان و روستاییان را به عقاید خود جذب کرد و در آنجا نیز، به سبب عقاید بدعت‌آمیز و التقاتی به دست امرای طاهری، از جمله طاهر بن عبدالله بن طاهر (۲۴۸هـ.ق) و محمد بن طاهر (۲۵۹-۲۴۸هـ.ق) به زندان افتاد و هشت سالی را در حبس گذراند. وی پس از آزادی از زندان، از نیشابور اخراج و در ۲۵۱هـ.ق راهی شام شد و سرانجام در بیت المقدس در گذشت (مقدسی، همان: ۳۲۳).

کرامیه به دلیل بعضی عقاید، مخصوصاً اعتقادشان به جسم بودن خدا و شبیه بودن او به مخلوقات، از سوی اهل سنت تکفیر شدند (شهرستانی، ۱۳۵۸: ۱/۴۶). از دیگر عقاید کرامیه آن بود که به نظر ایشان، ایمان، تنها به زبان آوردن شهادتین بوده است، بدون آن که اعتقاد قلبی و عملی در آن دخالت داشته باشد (همان: ۴۹-۴۶). کرامیان مردمی اهل زهد و عبادت بودند و در فقه پیرو مذهب حنفی به حساب می‌آمدند و در شهرهایی چون فرغانه، ختل، جوزجانان، مرو و سمرقند خانقاهایی تاسیس کردند (مقدسی، همان: ۲۶۵).

۱. فرقه‌ی شافعیان

در قرن‌های سوم و چهارم هجری، نیشابور یکی از مراکز مهم تصوف به شمار می‌رفت. بیشتر صوفیان و مشایخ صوفیه در نیشابور اهل سنت و پیرو مذهب شافعی بودند (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۱۳۲). حضور عالمانی چون محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، معروف به حاکم نیشابور، و ابن الیبع (عنوان الیبع یعنی واسطه‌گر میان بازرگانان به دلیل پیشه‌ی نیاکانش بر وی نهادند) از دانشمندان سنی مذهب مسلمان، پیشوای علم حدیث، قاضی، مورخ و از یاران صحاح سته در سده‌های چهارم و پنجم هجری بوده است. غالباً وی را امام المحدثین و محدث الخراسان نامیده‌اند. او در عصر سامانیان، به هنگام وزارت عتبی، در سال ۳۵۹ هجری مدتی منصب قاضی و

حاکم نسا یا نیشابور را بر عهده داشته است؛ از این رو به حاکم نیشابوری معروف شد (حاکم نیشابوری، همان: ۱۱۴). حضور این عالمان حکایت از تنوع تمایلات فکری در این شهر دارد. مهم‌ترین گرایش‌های فکری وقت در نیشابور را می‌توان در میان عالمان آن جستجو کرد. از سده‌ی چهارم به بعد، پیروان ابوحنیفه و شافعی گروه‌های غالب مذهبی شهر بودند. علاوه بر آن، در مناطق اطراف شهر، شافعی مذهب‌بان زیاد بودند. معتزلیان در شهر حضور داشتند، اما بر آن تسلط نداشتند و فعالیت شیعه و کرامیه نیز جاذبه‌هایی داشت. خطیبان شهر همه شافعی بودند و گرایش مردم به شیعه و کرامیه فقیهان را گرفتار کشاکش این دو گروه نموده بود (مقدسی، همان: ۴۷۴-۴۶۲). این فرقه در اوایل قرن پنجم، مذهب شان از جانب صوفیان خراسان پذیرفته شد. در دوران سلجوقیان و با حمایت نظام الملک، تعلیم و ترویج تعلیمات اشعری و شافعی در مدرسه‌ها، این آیین‌ها را به کسب آزادی کامل و احترام در مشرق قادر ساخت؛ اگر چه از نظر تعداد پیروان احتمالاً فقه حنفی در میان عامه‌ی مردم نفوذ بیشتری داشت، فقه شافعی مورد توجه مردان اهل اندیشه بود (باسورث، ۱۳۷۲: ۱۷۴). محمد بن منور ادعا کرده است که شیخ ابو سعید به مذهب شافعی گرویده بود. (میهنی، ۱۳۵۷: ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۳).

۲. فرقه‌ی حنفیان

از دیگر فرقه‌های مهم در نیشابور، فرقه‌ی حنفی بود، این فرقه در مشرق با کلام ماتریدی پیوند یافت. مؤسس مذهب اخیر ماتریدی، ابو منصور محمد بن محمود ماتریدی، ملقب به متکلم سمرقندی، از مردم سمرقند و معاصر اشعری و از پیروان ثابت قدم ابوحنیفه بوده است. نگرش به مذهب حنفی در شریعت، نسبت به مذهب شافعی، انعطاف بیشتری داشت و استفاده از رای و قیاس را، علاوه بر اطاعت بی چون و چرا از احادیث پیغمبر، جایز می‌دانست (همان: ۲۲-۱۸). در نیشابور نیز خاندان‌های محتشمی چون صاعدیان و تبنیان، پیشوای حنفیان بودند. این مذهب از حمایت محمود و مسعود غزنوی بهره می‌برد و در تاریخ بیهقی، مسعود از آن به‌عنوان مذهب راست، سخن می‌گوید و سلاطین غزنوی غالباً اعضای خاندان‌های بزرگ حنفی را به مأموریت‌های سیاسی و اداری بر می‌گزیدند (باسورث، همان: ۱۷۶).

۳. مذهب تشیع

بی‌شک باید حضور امام رضا (علیه‌السلام) را در نیشابور، نقطه عطفی در تاریخ تشیع این منطقه در شمار آورد. بدیهی است که حضور شخصیتی چون حجّت حق، عالم آل محمد (صلی الله علیه وآله) حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) در نیشابور، آن هم در شرایطی که اوضاع سیاسی اجتماعی به گونه‌ای بود که آوازه‌ی علویان در اطراف و اکناف جهان اسلام، به ویژه، ایران، پیچیده و مردم، اهل بیت عصمت را خوب شناخته و تمیز داده‌اند و شرایط به گونه‌ای نیست که آنان را با بنی‌عباس اشتباه بگیرند یا هم‌رتبه فرض کنند و باز در محیط و شرایطی که تعصبات قومی و مذهبی تا حد زیادی درهم شکسته و هزاران نفر از علما و دانشجویان و مردم عادی، مشتاق زیارتش بوده و بر قدمش، سیلاب اشک شوق، نثار می‌کنند، چقدر می‌تواند جوّ علمی و معنوی و طبعاً جوّ مذهبی را تحت تأثیر قرار دهد. خوشبختانه تاریخ نیز گوشه‌هایی از این حضور میمون را به ثبت رسانده است که باید آن را مشتی از خروار دانست. این حضور پربرکت امام رضا (ع) موجب گردید تا فرقه تشیع در نیشابور، مشهد و بیهق پایگاهی با دوام به دست آورده و خاندان‌های بسیاری از سادات علوی در این شهر اسکان یابند. ابن فندق در کتاب‌های لباب الانساب و تاریخ بیهق فصولی را به معرفی خاندان‌های برجسته و نقبای سادات و مفاخر ایشان اختصاص داده است. شیعه در نیشابور از گروه‌های متنفذ بود و با فرقه‌هایی چون کرامیه رقابت و کشمکش داشت (مقدسی، همان: ۳۲۶-۳۲۳). با انقراض سامانیان و برآمدن غزنویان شیعه روزگار سختی را آغاز کرد. سلطان محمود به داعیه هواخواهی از مذهب سنت و شعار وفاداری به خلافت، سیاست خلیفه عباسی را در دشمنی و مبارزه با گروه‌های مخالف از جمله شیعه، اسماعیلیه و معتزله در پیش گرفت. (بغدادی، ۱۹۸۸: ۴/۳۸) براساس آن چه گذشت، حضور امام رضا (علیه‌السلام) در نیشابور، یکی از عوامل مهم شتاب‌دهنده در فرایند گسترش مذهب تشیع در این شهر بوده است. حضور مذهب امامیه در نیشابور نیز کم و بیش روندی رو به رشد داشته و اموری چون: برخاستن تعداد قابل توجهی از راویان امامی از این خطه، حضور چشم‌گیر و کلای ائمه (علیهم‌السلام) در این شهر، رابطه‌ی مالی شیعیان نیشابور با ائمه (علیهم‌السلام) در مقیاس وسیع و نیز رونق حوزه‌ی درسی امامیه در نیشابور در قرن چهارم هجری، از جمله قراین و شواهد حضور رو به رشد مذهب امامیه در این ناحیه به شمار می‌رود.

آغاز دعوت اسماعیلیه در خراسان در سده‌ی سوم هجری قمری در زمان محمد بن طاهر (۲۵۹-۲۴۰) از امیران طاهری آغاز گردید (همان: ۱۶۹). لیکن از نحوه‌ی فعالیت این گروه یا فرقه در این دوره اطلاع کاملی در دست نیست. در دهه‌ی پایانی سده‌ی سوم، ابو عبدالله بن خادم عهده‌دار دعوت اسماعیلیه در خراسان شد و در نیشابور مستقر گردید. وی نایبانی به شهرهای خراسان و ماوراءالنهر اعزام می‌کرد. پس از ابو عبدالله بن خادم، ریاست دعوت به ابو سعید شعرانی رسید. به روایت ابن الندیم در حدود سال ۳۰۷ ه.ق، عبیدالله المهدی، ابو سعید شعرانی را برای ترویج دعوت به خراسان روانه کرد. او در نیشابور توانست برخی از امرای بزرگ سپاه نصر بن احمد از جمله حسین بن علی مروودی و وزیر او محمد بن موسی بلخی را به دعوت آورد و با حمایت این دو شخصیت با نفوذ، جمع بسیاری را به این آیین کشانید (ابن الندیم، ۱۳۶۶: ۲۳۹). شعرانی در زمان حکومت ابوبکر محتاج در نیشابور در سال ۳۲۱ ه.ق یا ۳۲۷ ه.ق به قتل رسید (بغدادی، ۱۳۶۷: ۱۷۰).

۵. فرقه مسیحیان

نیشابور ظاهراً محل زندگی شمار درخور توجهی از مسیحیان بود. گزارشی از گرایش به اسلام در میان خاندان‌های مسیحی این شهر در دست است. برای مثال ابوعلی حسن بن عیسی، از خاندان‌های اصیل و ثروتمند مسیحی نیشابور بود که به دست عبدالله بن مبارک اسلام آورد و از میان فرزندان او فقها و محدثان بنامی در نیشابور برخاستند (ابوالفداء، همان: ۶۵۱).

۶. صوفیه

از مراکز مهم صوفیه‌ی نیشابور، خانقاه حسن بن یعقوب بن یوسف نیشابوری، زاهد و صوفی نیشابور معروف به حداد، است که به گفته‌ی حاکم نیشابوری، مجمع زهاد و صوفیه بود. خانقاه حداد دست‌کم از دهه‌ی اول سده‌ی چهارم، در بیرون شهر اصلی برپا بوده است (حاکم نیشابوری، همان: ۱۱۷).

۷. زرتشتیان

نیشابور، پیش و پس از ورود اسلام به ایران، مرکز بزرگ مسیحیان ایران (نسطوری ها) و اقلیت کلیمیان و نیز پایتخت زرتشتیان به شمار می رفت (جنیدی، ۱۳۶۴: ۳۸). در دوره شاهنشاهی ساسانیان، دین مردم نیشابور، مزدیسنا بوده است (گرایلی، ۱۳۵۷: ۵۲). زرتشتیان در نیشابور قدیم در روستای گرینه ساکن بودند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۸). وجود بنایی به نام "شه میر" در جنوب شهر نیشابور (گرایلی، ۱۳۵۷: ۸۲)، حکایت از این دارد که این بنا مکان مقدسی برای زرتشتیان بوده است. آذربرزین مهر، نام آتشکده‌ای در نیشابور در دوره ساسانیان بوده است. این آتشکده سومین آتشکده‌ی اساطیری - تاریخی مهم آیین زردشت و در کنار آذر گشنسب و آذر فرنبغ، در مقام آتش کشاورزان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است (همان: ۹۳؛ کریستن سن، ۱۳۷۸: ۲۴۱؛ رجبی، ۱۳۸۰: ۴۳۴). با فتح نیشابور به دست مسلمانان در سال ۶۴۳ میلادی، مردم نیشابور، همانند همه جای ایران، مسلمان شدند (همان: ۹۷).

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که نیشابور یکی از چهار تختگاه خراسان بزرگ و از شهرهای قدیمی ایران زمین بوده است و قدمت بسیار زیادی در تاریخ ایران دارد و در قرون اولیه اسلامی نیز دارای اهمیت سیاسی و فرهنگی بوده است. این شهر در طی دوران گذشته‌ی خود، به دلیل حضور مجلّه‌انه و پرحادثه در تاریخ کهن این مرز و بوم، داشتن سابقه‌ی طولانی و درخشان در فرهنگ و تمدن ایران زمین، قرار گرفتن در مسیر جاده‌ی ابریشم و شاهراه ارتباطی خراسان بزرگ و نیز به واسطه‌ی برخورداری از موقعیت ممتاز طبیعی، باعث شده تا رنگین کمانی از گنجینه‌های با ارزش تاریخی و گردشگری با شهرت ملی و حتی جهانی را در دل خود جای دهد. در نیشابور طبقات اجتماعی، بافت شهری، بازار، محله، خیابان، مسجد جامع، مذاهب و آداب و رسوم خاصی بوده و از نظر آب و هوایی نیز شهری خوش آب و هوا به شمار می‌رفته و دارای مدارس خاصی بوده که از مراکز تعلیم و تربیت در این شهر محسوب می‌شده‌اند. این شهر همچنین دارای اوضاع اقتصادی خاص و پررونقی بوده و فرقه‌های مختلفی چون تشیع در قرن‌های سوم و چهارم در این شهر وجود داشته است، از این رو نیشابور از موقعیت ویژه و ممتازی برخوردار گردیده است. این موقعیت مهم مدیون حضور پربرکت امام رضا (ع) در

نیشابور، ظهور دولت‌های شیعی در ایران، از جمله علویان طبرستان و آل بویه در ایران و عراق، نام‌گذاری یکی از میادین نیشابور به نام ذریه‌ی پیامبر(ص) (میدان حسینین)، رابطه‌ی مالی شیعیان نیشابور با ائمه (ع) در مقیاس وسیع، رونق حوزه‌ی درس امامیه (تشیع) در نیشابور و غرس شدن نهال تشیع با حضور صحابه و تابعین بوده که زمینه‌ی توسعه‌ی بیش از پیش تشیع را در نیشابور فراهم آورد و نیشابور را به یکی از مراکز بزرگ تشیع تبدیل نمود؛ به گونه‌ای که در قرن‌های سوم و چهارم هجری، تشیع در خراسان، به‌ویژه نیشابور، حضور چشمگیری داشت. مذاهب تشیع و دیگر مذاهب و فرقه‌های موجود در نیشابور همواره بخش مهمی از طبقات اجتماعی این شهر را تشکیل می‌دادند.

کتابنامه

۱. ابن اثیر، عزالدین. ۱۳۵۱، **تاریخ الکامل**، ترجمه‌ی عباس خلیلی، ج ۸، تهران، انتشارات علمی.
۲. ابن اعثم کوفی، ابو احمد بن علی. ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، **الفتوح**، بیروت، دارالفکر.
۳. ابن الندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق، ۱۳۶۶، **الفهرست**، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴. ابن بلخی. ۱۳۶۳، **فارسنامه**، به اهتمام گ. لسترنج و رینولدالین نیکلسون، تهران، دنیای کتاب.
۵. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل. ۱۳۶۵، **ایران درصوره الارض**، ترجمه - ی جعفر شعار، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۶. ابن رسته، احمد بن عمر. ۱۳۶۵، **اعلاق النفیسه**، ترجمه‌ی حسین قره چانلو، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۷. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. ۱۳۴۵ق/۱۹۲۷م، **الفخوری فی الاداب السلطانیه و الدول الاسلامیه**، مصر، المکتبه التجاریه الکبری.
۸. ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق. ۱۹۸۸، **البلدان**، مختصر کتاب البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. ابن فندق، علی بن زید بیهقی. ۱۳۷۰، **تاریخ بیهقی**، به تصحیح و تعلیقات احمد بهمینیار، با مقدمه‌ی عبدالوهاب قزوینی، تهران، کتابفروشی فروغی.
۱۰. ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی. ۱۳۴۹، **تقویم البلدان**، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱. اصطخری، ابوالسحاق ابراهیم. ۱۳۷۹، **مسالك الممالک**، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ. ۱۳۵۲، **ترکستان نامه**، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۳. باسورث، ادموند کلیفورد. ۱۳۷۲، **تاریخ غزنویان**، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
۱۴. بغدادی، خطیب. ۱۹۸۸، **تاریخ بغداد اومدینه الاسلام**، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۵. بغدادی، عبدالقاهر. ۱۳۶۷، **الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب الاسلام**، ترجمه‌ی محمد جواد مشکور، تهران، کتابفروشی تهران و اشراقی.
۱۶. پیرنیا، حسن. ۱۳۶۲، **تاریخ باستانی ایران**، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
۱۷. التون. ل. نیل، ۱۳۷۵، **تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان**، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۸. جنیدی، فریدون. ۱۳۶۴، **تاریخ نیشابور**، تهران، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور.

۱۹. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله. ۱۳۷۰، **جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو**، تصحیح غلامرضا وهرام، تهران، انتشارات اطلاعات.

۲۰. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله. ۱۳۷۵، **تاریخ نیشابور**، ترجمه‌ی خلیفه نیشابوری و به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه.

۲۱. حموی، یاقوت. [بی تا]، **معجم الادباء**، چ ۱، بیروت، دار صادر.

۲۲. رجبی، پرویز. ۱۳۸۰، **هزاره‌های گمشده (ایران در زمان ساسانیان)**، تهران، انتشارات توس.

۲۳. زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۴، **تاریخ مردم ایران قبل از اسلام**، چ ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۲۴. سمعانی، عبدالکریم. ۱۴۰۸، **الانساب**، تعلیق عبدالله بن عمر البارودی، الجزء الرابع، بیروت، دارالکتب.

۲۵. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم. ۱۳۵۸، **توضیح الملل، ترجمه‌ی کتاب الملل والنحل**، تحریر مصطفی خالد هاشمی، تعلیقات محمد رضا جلالی نایینی، چ ۱، تهران، شرکت افست.

۲۶. شیروانی، زین‌العابدین. ۱۹۷۴، **ریاض‌السیاحه**، چ ۲، مسکو (دانش) شعبه‌ی ادبیات خاور.

۲۷. طبری، محمدبن جریر. ۱۳۵۱، **تاریخ طبری**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۸. فقیهی، علی اصغر. ۱۳۷۵، **آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر**، تهران، انتشارات صبا

۲۹. زوینی، زکریا بن محمد بن محمود. ۱۳۷۳، *آثار البلاد واخبار العباد*، ترجمه و اضافات از جهانگیر میرزا قاجار، به تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۰. شیری، ابوالقاسم. ۱۳۶۱، *ترجمه‌ی رساله‌ی قشیری*، باتصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۱. کریستن سن، آرتور. ۱۳۷۸، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
۳۲. گرایلی، فریدون. ۱۳۵۷، *نیشابور در دوره‌ی ساسانیان*، مشهد، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۳. گمنام. ۱۳۶۲، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه‌ی طهوری.
۳۴. لسترنج، گک. ۱۳۶۴، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه‌ی محمود عرفان، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۵. مارکوارت، یوزف. ۱۳۷۳، *ایران‌شهر به روایت موسی خورنی*، ترجمه‌ی مریم میر احمدی، تهران، انتشارات اطلاعات.
۳۶. مستوفی، حمدالله. ۱۳۶۵، *نزهة القلوب*، به کوشش محمود دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه‌ی طهوری.
۳۷. مسعودی، علی بن الحسین. ۱۳۷۸، *مروج الذهب*، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۸. مشکور، محمدجواد. ۱۳۷۶، *تاریخ ایران باستان*، تهران، [بی نا].
۳۹. مقدسی، محمد بن احمد. ۱۳۶۱، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه‌ی علینقی منزوی، ج ۲، تهران، انتشارات کاویان.

۴۰. میهنی، محمد بن منور. ۱۳۵۷، *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*، تهران، انتشارات طهوری.

۴۱. نرسخی، ابوبکر محمد بن جعفر. ۱۳۶۳، *تاریخ بخارا*، ترجمه‌ی ابونصر محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه‌ی مدرس رضوی، چ ۲، تهران، انتشارات توس.

۴۲. یعقوبی، احمد (ابن واضح). ۱۳۶۶، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، چ ۵، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

Archive of SID